

نقش گفتار درونی در شکل‌گیری بیان کلامی^۲

نویسنده این مقاله، یکی از محققان جوان و برجسته روس به نام آخوتیناست. او به مکتب عصب‌شناسی زبان (پی-زبان‌شناسی)^۳ لوریا^۴ تعلق دارد و به راهنمایی او و نیز ا.ا. لئون‌تی‌یف^۵ - یکی از چهره‌های سرشناس عصب‌شناسی زبان در «شوروی» - به بررسی و پژوهش‌های گسترده‌ای دست زده است. تحلیل او از گفتار درونی به عنوان سازوکاری (مکانیسمی) در تولید گفتار، نشانگر اثر و نفوذ قوی ل. س. ویگوتسکی^۶ در روان‌شناسی «شوروی» است.

اگرچه محققانی چون لوریا و ا.ا. لئون‌تی‌یف، سهم مستقلی در بررسی گفتار درونی داشته‌اند، اما آرای عمده در این باره، در سال‌های ۱۹۳۰، به وسیله ویگوتسکی ارائه شد. پژوهشگر غربی وقتی نظر آخوتینا درباره تولید گفتار را می‌خواند، بی‌شک متوجه می‌شود که در این مقاله از ساز و کارهایی سخن به میان می‌آید که در مدل‌های رایج روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان، به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌شود. به عنوان مثال، مدت‌هاست که مفهوم انگیزه و قصد، از صحنه روان‌شناسی زبان در غرب، کنار رفته است. بنابراین شایسته است اندکی تأمل کنیم و منشأ این‌گونه ساز و کارها را در پژوهش‌های «شوروی» مورد تجزیه قرار دهیم.

1. Akhutina, T.V.

2. The role of inner speech in the construction of an utterance.

Soviet psychology, 16(3):3-30, 1978.

فصل دوم از کتاب تحلیل پی-زبان‌شناختی اختلال در پویایی زبان اثر ت. و. آخوتینا، چاپ دانشگاه مسکو، ۱۹۷۵.

3. neurolinguistics

4. Luria, A.R.

5. Leontiev, A.A.

6. Vygotsky, L.S.

اساساً می‌توان گفت که مجموعه آرا و نظرانی که در این رویکرد مطرح شده‌اند با آرا و نظرات متداول و آشنا، فرق زیادی دارد، چون فرض‌های ویگوتسکی درباره ماهیت زبان و گفتار، بسی متفاوت از فرض‌های زیربنایی پژوهش‌های معاصر، در عصب‌شناسی و روان‌شناسی زبان در غرب، است. ویگوتسکی، روان‌شناسی متناسب با فلسفه علمی به وجود آورد و بدین ترتیب، نقش کارکردی گفتار در تعامل اجتماعی و اندیشه بشر را مورد تأکید قرار داد. این تأکید، او را برآن داشت که تحلیل خود از تولید یا درک گفتار را به پردازش محتوای گزاره‌ای کلام، محدود نسازد. او در تبیین نقش واسطه‌مند^۱ گفتار در تعامل اجتماعی، توجه خود را به نقش معنای^۲ کلام در این تعامل، معطوف ساخت و سعی کرد نظر جامعی در این باره ارائه دهد. و این باعث شد که بتواند سازه‌های نظری از قبیل انگیزه، قصد، و مضمون (در نقطه مقابل معنی) را در این تبیین، جای دهد.

مدل‌های اخیر مربوط به روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان در غرب، براساس مجموعه فرض‌های ضمنی کاملاً متفاوتی، بنیان گرفته‌اند. این مدل‌ها غالباً مبانی مفهومی خود را از زبان‌شناسی، به عاریت گرفته‌اند و در طی بیست سال اخیر، متأثر از شکلی از دستورزایشی-دگرسازی^۳ بوده‌اند. چامسکی^۴ با تکیه بر مبانی فرانتز^۵ در پژوهش‌های زبانی، کار خود را به رمز زبان‌شناختی محدود ساخت و عوامل مربوط به کاربرد و کارکرد زبان را از دیده دور نگه داشت. اثر این شیوه برخورد، در بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان، آشکار است.

یکی از مهمترین تمایزهایی که ویگوتسکی در تجزیه و تحلیل خود از گفتار درونی^۶ و نقش آن در تولید کلام به عمل آورد، بین معنی (زناچنی) و مضمون (سمیسل) بود. در غرب نیز تمایزهایی مشابه آن، نقشی مهم در رویکرد فلسفی به معنی، ایفا کرده‌اند. شاید مهمترین نمونه آن در آثار فرگ^۷، یافت شود. متاسفانه در ترجمه آثار فرگ و ویگوتسکی، رسم چنین شده است که «مضمون» از نظر فرگ تقریباً معادل «معنی» از نظر ویگوتسکی، و برعکس، ترجمه می‌شود.

اما چنان که دومت^۸ (۱۹۷۳)^{۹*} خاطر نشان می‌سازد، فرگ در واقع هیچ وقت از

1. mediated.

2. meaning.

3. transformational generative grammar.

4. Chomsky.N.

5. metatheoretical.

6. inner speech.

7. Frege.

8. Dummett.

* M.Dummett, Frege: *Philosophy of language*. New York: Harper & Row, 1973.

اصطلاحی که بیانگر مفهوم کلی «معنی» باشد، استفاده نکرد. اما دومت با مطالعه دقیق آثار فرگ به این نتیجه رسید که به طور تلویحی می‌توان در آثار او به مفهوم معنی، دست یافت. معنی از نظر فرگ چیزی است متشکل از مضمون، نواخت و نیرو.

هرکسی اندک آشنایی با کارهای فرگ داشته باشد، حتی بدون غور در توضیح دومت، به آسانی در می‌یابد که نظر او درباره مضمون، بسیار مشابه نظر ویگوتسکی (۱۹۵۶)^{۱*} در این باره است (البته کاربرد اصطلاح مضمون و معنی در نزد آن دو، برعکس است). فرگ مضمون را یکی از اجزای متشکله معنی می‌داند. اما ویگوتسکی می‌نویسد: «معنای لغوی هرکلمه‌ای، چیزی بیش از یک قطعه سنگ از عمارت عظیم مضمون نیست. معنی، چیزی جز یک ظرفیت و امکانی که به صور مختلفی در گفتار، تحقق پیدا می‌کند، به شمار نمی‌رود.»

مشخصه عمده رویکرد «شوروی»، تأکید بر مسایلی است که عصب‌شناس و روان‌شناس زبان در بررسی مضمون و نیز معنی، با آن روبروست. فقط در سال‌های اخیر است که چندین تن از روان‌شناسان زبان در غرب، از قبیل رومت ویت^۲ و ه. کلارک^۳ تأکید بر بررسی پردازش «مضمون» و نیز «معنی» را از دیدگاه ویگوتسکی، آغاز کرده‌اند. خوشبختانه مقاله حاضر اطلاعات بیشتری درباره چگونگی مطالعه موضوع در «شوروی»، فراهم می‌آورد.

جیمز و. ورج^۴

دیارتمان زبان‌شناسی - دانشگاه نورت وسترن

نظرگاه لوریا

برای بررسی تفکر جاری درباره تولید گفتار، ابتدا نظر محققانی را که اختلال در پویایی زبان^۵ را مورد مطالعه قرار داده‌اند، توضیح می‌دهیم. این توضیح در این جا مناسب و بجاست؛ چرا که در فصل پیشین^{۶*} در بحث اختلال‌های گفتاری بیماران مبتلا به این اختلال، اصطلاحاتی از لوریا و تسوت کووا^۷ آوردیم بدون آنکه مفهوم آن‌ها را بازگو کنیم:

* L.S. Vygotsky, *Izbrannye Psikhologicheskie. Issledovaniya [Selected Psychological Studies.]* Moscow, 1956.

2. Rommetveit.

3. Clark, H.

4. Wertsch. J.

5. dynamic aphasia.

** منظور در اصل کتاب است.

7. Tsvetkova.

اصطلاحاتی مانند «قصد یا نیت»، «طرحواره درونی جمله»، «بسط بیان کلامی»؛ چراکه خود نویسندگان، توضیح کاملی درباره این اصطلاحات به دست نمی دهند و در خصوص ساخت یک بیان، اطلاعات جامعی فراهم نمی آورند. در نتیجه، مجبور شدیم که به سایر آثار آنان مراجعه کنیم تا بتوانیم به نگرش آن دو درباره این فرآیند، دسترسی پیدا نماییم. لوریا در کتاب «درس هایی از روان شناسی عمومی» (متن لیتوگرافی شده، مسکو، ۱۹۶۵، در فصلی تحت عنوان «روان شناسی بیان کلامی») تحلیل زیر را از تولید گفتار، ارائه می دهد.

او در متابعت از ویگوتسکی از این اصل آغاز می کند که «هرکلامی معمولاً با انگیزه ای آغاز می شود» (تأکید از لوریاست). و بعد توضیح می دهد که «برای تولید هرکلامی، موجود انسانی باید نخست، نیازی به گفتن چیزی به کسی داشته باشد. این انگیزه، عمیق ترین، بنیادی ترین و اساسی ترین مرحله، در شکل گیری هرکلام است.» و بعد اضافه می کند:

مرحله دوم هربیان کلامی، براساس مرحله نخست یعنی انگیزه، قرارداد. این مرحله دوم را می توان مرحله اندیشه هرکلام نامید. در ارتباط کلامی، همیشه اندیشه یا مضمونی وجود دارد که گوینده می خواهد به شنونده، منتقل سازد. این اندیشه که همواره در نقطه آغاز هرکلامی قرار دارد، سرانجام باید خود را در گفتار، متحقق سازد و این تجسم اندیشه در بیان کلامی است که اساسی ترین محتوای روان شناختی هرکلام را تشکیل می دهد.

لوریا بعد در تحلیل خود از تبدیل اندیشه به گفتار، چنین نظر می دهد:

هرکلامی همیشه با یک اندیشه مبهم (تأکید از لوریاست) آغاز می شود. این اندیشه، صرفاً به شیوه ای بسیار کلی و طرحواره ای، در درون هرفردی مشخص می گردد. در آگاهی من، چیزی که بتوان آن را شکلی کامل و بسط یافته تصور کرد، وجود ندارد: چیزی جز یک قصد، یک نطفه اندیشه و یا طرحواره کلی که بیانگر آن چیزی است که می خواهم بگویم، وجود ندارد. این طرحواره و یا این به اصطلاح اسکلت خالی کلام، هنوز باید گوشت و رگ و خون پیدا کند؛ بسط یابد و دارای محتوا شود.

لوریا خاطر نشان می سازد که گفتار درونی، سهمی مستقیم در تبدیل اندیشه به گفتار،

1. intention.

2. interal schema of a sentence.

به عهده دارد. او پس از شرح و تفسیر دیدگاه‌های ویگوتسکی - که اینک به صورت کلاسیک درآمده‌اند - دربارهٔ سیمایه‌های متمایزسازندهٔ گفتار درونی (یعنی اختصار، گزاره‌پردازی و تسلط مضمون بر معنی)^{۱*} چنین نتیجه می‌گیرد: «بنابراین اندیشه در بشر، ارتباطی تنگاتنگ با گفتار درونی دارد و این گفتار درونی که به هراندیشه‌ای، شکل و محتوا می‌بخشد، حالتی اختصاری دارد و از ماهیتی گزاره‌ای برخوردار است.» لوریا ادامه می‌دهد.

سومین مرحله، مرحله‌ای است که در طی آن، اندیشه به صورت یک بیان کلامی، رمزگذاری می‌گردد: یعنی مرحله‌ای که گفتار درونی به شکل گفتار بیرونی، رمزگذاری می‌شود. این فرآیند رمزگذاری مجدد قصدی درونی و اختصاری - که ریشه در گفتار درونی دارد - به صورت نظام بسط یافته‌ای از ابزار زبانی، آخرین و مهم‌ترین مرحله در شکل‌گیری ارتباط کلامی، به شمار می‌رود. و نیز فرآیندی است که در طی آن، مضمون‌های درونی که فقط برای شخص گوینده ملموس‌اند، به صورت معانی بیرونی ملموس برای دیگران، رمزگذاری می‌شوند.

لوریا باتکیه بر بررسی‌های ویگوتسکی، در مورد شکل‌گیری کلام، مدلی سه‌مرحله‌ای ارائه می‌دهد:

(۱) انگیزه؛ (۲) اندیشه و تبدیل آن به گفتار درونی؛ (۳) گفتار بیرونی. با توجه به عملکردهای هر مرحله، می‌توان این مدل را بدین شکل توضیح داد: ابتدا انگیزه‌ای پدیدار شود. و بعد قصد یا نیتی کلی تبلور می‌یابد و هستهٔ اصلی اندیشه‌ای پیدا می‌شود (طرحواره) که خود در گفتار درونی بیان می‌شود و بالاخره گفتار درونی به صورت گفتار بیرونی، رمزگذاری می‌گردد.

لوریا در بررسی‌های خود دربارهٔ زبان‌پریشی، قسمت اعظم این مدل را می‌پذیرد. به عنوان مثال، در زبان‌پریشی آسیب‌زاد^۲ (۱۹۴۷) خاطر نشان می‌سازد که انگیزهٔ هریبان (به شکل ناپایداری انگیزه، ص ۹۳)، گفتار درونی (صص، ۱۰۶ - ۷۶) یا کلام‌پردازی بیرونی (صص، ۹۲ - ۸۲) همه ممکن است آسیب ببینند. منظور او از گفتار درونی در این جا بسیار مشابه چیزی است که قبلاً توضیح دادیم: گفتار درونی: «طرحوارهٔ کلامی کوتاه شده است که مقدم بر عمل گفتاری^۳ قرار دارد و اساس بسط یافتگی بعدی را فراهم می‌آورد.»

* شماره‌هایی که داخل پرانتز قرار گرفته‌اند، به یادداشت‌های آخر مقاله مربوط می‌شوند.
2. Traumatic aphasia
3. speech act.

لوریا در توصیف زبان پریشی آسیب‌زاد، این مدل سه مرحله‌ای را به تفصیل شرح می‌دهد. او می‌گوید که بیمار مبتلا به این نوع زبان پریشی، «آن طرحواره‌های گفتار درونی که قصد و منظور فرد درباره‌ی بیان کلامی را مشخص می‌سازد، از دست می‌دهد» و بنابراین، «اندیشه، نامشخص و مبهم باقی می‌ماند و نمی‌تواند به شکلی در گفتار درونی متحقق شود و از حالت مقصودی کُلّی و شکل نگرفته، بیرون آید» (لوریا، ۱۹۴۷، ص ۹۹).

این مفهوم مرحله که در طی آن فکری نامشخص و تفکیک نیافته ایجاد می‌شود - مرحله مقدم بر شرح و بسط طرحواره شکل گرفته، تفکیک یافته و درونی کلام - در بررسی‌های بعدی لوریا نیز جای خود را حفظ کردند. البته اصطلاح مربوط به این اندیشه یا قصد کُلّی و مبهم، به «قصد کُلّی، نطفه یک اندیشه» تغییر داده شد. مثلاً لوریا و تس‌وت‌کووا (۱۹۶۷) در بررسی مشترکی دریافتند که «قصد کُلّی»، مقدم بر «فرمول بندی طرحواره» قرار دارد (لوریا و تس‌وت‌کووا، ۱۹۶۷، ص ۲۳۵).

در این مدل بازبینی شده، به دنبال مرحله قصد کُلّی و تفکیک نیافته، مرحله‌ای قرار می‌گیرد که در طی آن، طرحواره درونی کلام، شکلی برای خود پیدا می‌کند. حال ببینیم که لوریا در بررسی‌های مربوط به زبان پریشی، این مرحله را چگونه توضیح می‌دهد. در کتاب «زبان پریشی آسیب‌زاد» می‌خوانیم:

مطالعه روان‌شناسان درباره رشد گفتار، نشان داده است که انتقال از اندیشه به گفتار بسط یافته، باید به میانجی گفتار درونی، صورت پذیرد. اما چون گفتار درونی از ساختار کوتاه و جنینی برخوردار است و از لحاظ کارکرد کاملاً گزاره‌ای است، نطفه مربوط به طرحواره پویای جمله، به شکلی نهفته در آن قرار دارد. انتقال از گفتار درونی به گفتار بیرونی، به بسط یافتگی، به فرابالاش این طرحواره مقدماتی، و تبدیل آن به ساختار بسط یافته یک جمله، منجر می‌شود.

این ساختار دستوری گفتار فعال که براساس طرحواره‌های پویا و عمومی که زبان‌شناسان از آن‌ها به عنوان «شمّ زبانی»^۱ یاد می‌کنند استوار است، ساختی بسیار پایدار است. اما این طرحواره پویای جمله است که معمولاً در شکل‌های و ابرانی زبان پریشی حرکتی، شدیداً آسیب می‌بیند. (لوریا،

1. feeling for a language.

به این علت این نقل قول طولانی را آوردیم تا نشان دهیم که دامنه معنایی این اصطلاح لوریا یعنی «طرحواره پویای یک جمله» - تا چه حد وسیع است. اولاً منظور از آن «طرحواره مقدماتی هرکلام است» که «به شکلی نامشهود» گفتار درونی را «شامل می شود» - گفتاری که به ساختار بسط یافته جمله، تبدیل شده است - و ثانیاً «ساختار دستوری یک جمله» است (لوریا اصطلاح «ساختار دستوری گفتار فعال» و «طرحواره پویای یک جمله» را مترادف هم، به کار می گیرد).

این گونه گسترده سازی مفهوم «طرحواره پویای یک جمله» در تفسیر لوریا از دستور - پریشی (زبان پریشی نحوی)^۱ به عنوان نوعی «سبک تلگرافی»... و نیز در همانند پنداری این نوع دستور پریشی و فروپاشی جمله و ساختار متن در اختلال پویایی زبان، منعکس است. اصطلاح «طرحواره جمله» در تک نگاری کارکردهای عالی قشر مخ در انسان^{۲*} (لوریا، ۱۹۶۲، صفحات ۱۸۰، ۱۸۳) و در کتاب مغز و فرآیندهای ذهنی در انسان^{۳**} (لوریا، ۱۹۶۳، مراجعه شود به صفحات ۲۲۱، ۳۲۲ و سایر جاها) به شکل مشابهی به کار گرفته شده است. اما در کارهای بعدی لوریا و تس و ت کووا درباره زبان پریشی پویا که در آن، مسایل دستور پریشی، مورد بحث قرار نگرفته است، به جای «طرحواره پویای درونی یک جمله» اصطلاح «طرحواره خطی یک جمله»^۲ به کار رفته است. احتمالاً اصطلاح اخیر به مفهوم باریک تر به کار رفته است، اگرچه در آن باره، به طور اختصاصی توضیحی داده نشده است (لوریا و تس و ت کووا ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۸؛ تس و ت کووا ۱۹۶۸، ۱۹۶۹).

حال ببینیم لوریا و تس و ت کووا اصطلاحات «گفتار درونی» و «طرحواره درونی (خطی، نحوی) یک جمله» را چگونه به کار می گیرند. معمولاً این دو اصطلاح از لحاظ معنی، بسیار مشابه به هم به کار گرفته شده اند. مثلاً لوریا می نویسد: در روان شناسی جدید (مراجعه شود به ویگوتسکی، ۱۹۳۴)، «گفتار درونی» به عنوان مدل کوتاه شده گفتاری، تلقی می شود که مقدم بر عمل گفتاری قرار می گیرد و اساس بسطیابی بعدی آن را فراهم می سازد (لوریا، ۱۹۴۷، ص ۷۷؛ و نیز مراجعه شود به لوریا، ۱۹۶۲، ص ۱۷۶؛ و لوریا، ۱۹۶۳، ص ۲۴۳). مفهوم اندک متفاوتی از ارتباط بین گفتار درونی و طرحواره درونی (خطی) جمله را می توان در کار لوریا و تس و ت کووا (۱۹۶۷) مشاهده کرد^(۲). آنان در این بررسی، این سؤال

1. agrammatism.

* Higher Cortical Functions of Man.

** The Human Brain and Mental Processes.

4. linear schema of a sentence.

را مطرح می‌کنند: «آیا این اختلال (یعنی اختلال گفتاری همراه با اختلال در پویایی زبان - آخوتینا) ناشی از فقدان طرحواره جمله یعنی از بین رفتن حلقه میانی ساختار گفتار درونی نیست - حلقه‌ای که بدان وسیله انتقال از اندیشه به گفتار صورت می‌پذیرد؟» (تأکید از آخوتینا).

با توجه به این نکته، می‌توان فرض کرد که به نظر این محققان، گفتار درونی، ساختاری چند سطحی دارد و سعی آنان این است که شکل‌گیری طرحواره خطی جمله را با «حلقه وسطی در ساختار گفتار درونی»، هماهنگ گردانند.

مدل چند خطی گفتار درونی، به طور اتفاقی به ذهن لوریا نرسید. او در تبیین تفاوت فروپاشی زبان درونی به ترتیب در زبان پریشی حرکتی و ابران و اختلال در پویایی زبان، به طور طبیعی به این مفهوم دست یافت.

روان‌شناسی «شوروی» راه را برای این فرضیه و مفهوم ساختار چند سطحی گفتار درونی، هموار ساخت. (آنانف، ۱۹۴۶^۱، ۱۹۶۰؛ سوکولوف، ۱۹۵۹، ۱۹۶۸). از نظر آنانف یکی از اصول مسلم نظریه گفتار درونی این است که «گفتار درونی فرآیندی است که از لحاظ آمادگی برای تبدیل به گفتار بیرونی، در درجات مختلفی قرار دارد.» به نظر آنانف، گفتار درونی مراحل زیر را داراست:

نخستین مرحله گفتار درونی، تثبیت در کلامی سازی است. در این مرحله، آگاهی یا وقوف بر «چیزی» اتفاق می‌افتد و با این احساس پدید می‌آید که «چیزی» اتفاق افتاده است. اما هنوز کلامی نشده است.

مرحله بعد، فرآیند فرمول بندی ساختارهای کاهش یافته واجی و منطقی - نحوی است که قبلاً به آن‌ها اشاره کردیم (یعنی جمله‌ای با نهاد و گزاره خالی و اختصار در گفتار درونی - آخوتینا).

مرحله سوم، تعریف عینی محل وقوع اندیشه کلامی در یک قضاوت یا استنباط است. این مرحله، که تظاهر خارجی آن، کاربرد کلمات کمکی «جایگاهی» (مانند «این جا»، «آن جا»، «حالا») است اثری سازنده در بسط یک بیان درونی دارد. این مرحله (بیان درونی)، نقطه اوج گفتار درونی به شمار می‌رود.

(گفتار درونی «براساس گفتار بیرونی»، معنی پیدا می‌کند. البته ب. گ. آنانف اعتقاد دارد

1. Anan'ev.

که «شکل‌های گفتار درونی، سازوکارها و مراحل آن، خصوصیت‌هایی پیدا می‌کنند که در مورد هر نوع فعالیت گفتاری که پدید می‌آورند، با هم فرق دارند» [آنانف، ۱۹۶۰، ص ۳۶۷].

بنابراین، برحسب نظر آنانف بسط‌یابی گفتار درونی از مراحل زیر عبور می‌کند: (۱) آمایه‌ای برای کلامی سازی، (۲) کلامی سازی، (۳) اشاره به جایگاه آن، و (۴) بیان درونی به عنوان نقطه اوج گفتار درونی. نمونه‌هایی از چنین بیان‌های درونی، مونولوگ‌های درونی قهرمان‌ها در داستان‌های تولستوی و داستایفسکی هستند.

فرضیه آنانف و مفهوم ساختار گفتار درونی که لوریا و تسوت‌کوا در آخرین بررسی‌های خود ارائه داده‌اند، بسیار مشابهند. یکی از مراحل گفتار درونی از نظر آنانف، همتای بسط‌یابی دستوری جمله خواهد بود. از نظر آنانف، گفتار درونی فقط واجد کارکرد ایحاد محتوا برای هریان در حال وقوع است و نقشی در ساختار آن بیان ندارد. بنابراین منظور او از کارکردهای گفتار درونی، محدودتر از دامنه این کارکردها از دیدگاه لوریا و تسوت‌کوا است. به نظر این دو محقق، مراحل مختلف گفتار درونی، تمامی جنبه‌های درونی و کارکردهای گفتار را در برمی‌گیرد.

اما این نگرش وسیع نسبت به گفتار درونی، از جانب ویگوتسکی مورد انتقاد قرار گرفته بود. البته ویگوتسکی با این نظر گلدشتاین که «هر چیزی مقدم بر عمل حرکتی سخن‌گویی و یا در واقع تمامی جنبه‌های درونی گفتار» را گفتار درونی می‌نامید، مخالف بود (ویگوتسکی، ۱۹۵۶، ص ۳۳۹).

ویگوتسکی نظر خود درباره گفتار درونی و جایگاه آن در اندیشه کلامی را در نقطه مقابل این نظر قرار می‌دهد. در بخش بعدی، این نظر را بررسی خواهیم کرد و خواهیم دید که آیا این نگرش، قادر به تبیین تفاوت‌های بین اختلال در پویایی زبان و زبان‌پریشی حرکتی، بدون اتکاء به فرضیه ساختار مرحله‌ای گفتار درونی است و یا نه در هر صورت، چنین فرضیه‌ای لازم است.

دیدگاه ویگوتسکی

پیش از آن که نظرات ویگوتسکی را در این باره برشماریم، اندکی از موضوع منحرف می‌شویم و به مسئله دیگری اشاره می‌کنیم.

1. Goldstein.

دو نوع بررسی علمی وجود دارد. در یک نوع بررسی، یافته‌ها بلافاصله، جذب پیکره دانش می‌شوند. اما در نوع دوم، انگاره‌ها به تدریج، رواج علمی پیدا می‌کند. هرکدام از نسلهای دانشمندان، چیز جدیدی در آنها می‌یابند، چیزی که مخصوصاً به کار آنها ارتباط پیدا می‌کند. میراث علمی ویگوتسکی مسلماً به نوع دوم تعلق دارد. نظریه او درباره اندیشه کلامی، به صورت نظر کلاسیکی در روان‌شناسی «شوروی» درآمده است. با این همه، یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های این نظریه، توجه شایسته‌ای را به خود جلب نکرده است. منظور ما تحلیل روان‌شناختی مراحل از اندیشه به کلمه است. یعنی تحلیل آن سطوح ساختاری اندیشه کلامی که از آن طریق، اندیشه راه خود را به «نقطه اوج در کلمه» باز می‌کند.

اینک این نکته را دقیق‌تر بررسی می‌کنیم. ویگوتسکی در کتاب اندیشه و زبان (۱۹۳۴)، چاپ دوم، (۱۹۵۶) خود، در صدد فراهم آوردن تحلیلی رشدی از ارتباط بین اندیشه و زبان برآمد. او برعکس متقدمان خود که با اندیشه و زبان را یکی به حساب می‌آوردند و یا آن‌ها را دو فرآیند مستقل تلقی می‌کردند، اصل را بر این نهاد که اندیشه و زبان ابتدا مستقل از هم شکل می‌گیرند، اما پس از آن، کل پیچیده و کبفاً جدیدی را به وجود می‌آورند: یعنی اندیشه کلامی را. خواص این کل جدید، مانند خواص یک جسم مرکب شیمیایی، برابر با مجموع خواص اجزای خود نیست. ویگوتسکی در مقام مقایسه بین تحلیل از طریق عناصر و تحلیل از طریق واحدها، معنی کلمه را به عنوان واحد اصلی اندیشه کلامی تشخیص داد: یعنی واحدی که تمامی خواص اندیشه کلامی را داراست و بیش از آن، قابل تجزیه نیست.

بدین ترتیب، مفهوم معنی کلمه در این نظریه، مورد بازبینی ریشه‌ای قرار گرفت. این بازبینی براساس این دیدگاه کلاسیک صورت گرفت که «هرکلمه‌ای، خود، یک تعمیم است». پس «اگر چنین است یعنی اگر معنی هرکلمه‌ای یک تعمیم است، در آن صورت، عمل اندیشه نه تنها واحد گفتار بلکه واحد اندیشه نیز خواهد بود» (۱۹۵۶، صص ۵۲-۴۹، ۳۲۲).

از آن جا که اندیشه کودک، رشد و تکامل پیدا می‌کند (همان‌گونه که در واقع پیازه نظر داده است)، پس معنی کلمه که شکل خاصی از تعمیم است نمی‌تواند بدون تغییر باقی بماند. ویگوتسکی با ظرافت خاصی این فرضیه را در یک سلسله آزمایش‌ها ثابت کرد. تجزیه و تحلیل شکل‌های مختلف تعمیم در کودکان نشان داد که کلماتی که کودک به کار

می‌گیرد، فقط از لحاظ اشیاء مورد اشاره آن‌ها با کلمات بزرگسالان، مطابقت دارد. ولی از لحاظ معنی با هم انطباق ندارند. «... از لحاظ معنی کلمه، کودک مانند بزرگسال می‌اندیشد یعنی درباره همان شیء مورد نظر می‌اندیشد و همین، درک را امکان‌پذیر می‌گرداند، اما کودک درباره همان محتوا به شیوه دیگری می‌اندیشد با استفاده از وسیله دیگری و از طریق عملیات فکری دیگری» (۱۹۶۵، ص ۱۹۱). کشف تغییرپذیری در معنی کلمه، ویگوتسکی را برآن داشت تا این نظر شایع در آن زمان را که هرکلمه‌ای با محتوای خود از طریق همخوانی ساده‌ای ارتباط پیدا می‌کند، به دور بيفکنند. او دریافت که در هر مرحله از رشد فرد، معنی کلمه، ساختاری خاص دارد و این ساختار خاص است که بین اندیشه و زبان و انگاره و کلمه، ارتباطی خاص پدید می‌آورد (۱۹۶۵، ص ۳۲۹).

ویگوتسکی در فصل آخر کتاب خود ارتباط بین اندیشه و کلمه در ذهن بالغ را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. انگاره هسته‌ای این فصل بدین صورت، بیان می‌شود:

رابطه اندیشه با کلمه یک چیز نیست، بلکه یک فرآیند، یک حرکت پیوسته رو به جلو و عقب، یعنی از اندیشه به کلمه و از کلمه به اندیشه است. از نقطه نظر تجزیه و تحلیل روان‌شناختی، این ارتباط، فرآیندی است که از یک سلسله دوره‌ها و مراحل می‌گذرد و در طی آن، سیمایه‌های اصلی آن، دستخوش تغییراتی می‌شوند. این تغییرات را می‌توان رشد به معنای دقیق کلمه دانست. البته این رشد، کارکردی است و نه رشد به معنای زمانی. با این همه، مسیری که تفکر طی می‌کند به عنوان فرآیندی از اندیشه به کلمه، رشد به حساب می‌آید.

ویگوتسکی این اظهار نظر خود را با این گفته مشهور خویش به پایان می‌رساند: «اندیشه‌ها در کلمات، بیان نمی‌شوند، بلکه از آن طریق، موجودیت می‌یابند» (۱۹۵۶، ص ۳۳۰).

اینک دوره‌ها و «سطوح» این گذر از اندیشه به کلمه را بررسی می‌کنیم.^(۳) ویگوتسکی تحلیل خود را با تفکیک بین سطح بیرونی گفتار و سطح درونی، بسیار نزدیک به چیزی که او سطح معنایی می‌نامد، آغاز می‌کند. بر طبق نظر او، تعامل بین دو ساخت، خود را در گفتار بیرونی آشکار می‌سازد: ساخت دستوری و معنایی (روان‌شناختی). این بدان معنی است که هر جمله‌ای شامل یک نهاد و گزاره دستوری و یک نهاد و گزاره روان‌شناختی است. این تمایز مخصوصاً در تأکیدهای منطقی، خود را نشان می‌دهد: «اندیشه، تأکید منطقی خود را بر روی یکی از کلمات جمله قرار می‌دهد و

بدین ترتیب گزارهٔ روان‌شناختی را متمایز می‌سازد یعنی چیزی را که بدون آن، هر جمله‌ای دست‌نیافتنی باقی می‌ماند.» (۱۹۵۶، ص ۳۳۸). ناهمخوانی بین این دو سطح، اثری قوی ایجاد می‌کند که حرکت و تبدیل اندیشه را به کلمه آشکار می‌گرداند و ما را قادر می‌سازد تا در ورای کلمه، به اندیشه برسیم^(۲) (۱۹۵۶، صص ۸-۳۳۰).

سطح معنایی با برخورداری از نحو خاص خود که مبتنی براندیشه است، نخستین سطح درونی گفتار را تشکیل می‌دهد. سطح دوم، گفتار درونی است.

از نظر ویگوتسکی، گفتار درونی جنبهٔ خاص و مستقل اندیشهٔ کلامی است که در آن تمامی روابط پویای بین اندیشه و کلمات، متمرکز می‌گردند. این، گفتاری است در خود و برای خود. گفتاری است برخاسته از گفتار بیرونی. اما هرچه بیشتر، شکل اختصاری پیدا می‌کند و از گفتار بیرونی، متمایز می‌شود.

ویگوتسکی پیدایش گفتار درونی در کودکان را به تفصیل بررسی کرد. روش او عبارت بود از بررسی شکل‌های اولیهٔ گفتار درونی - گفتار خودمدارانهٔ کودکان که از لحاظ تظاهرات، بیرونی و از لحاظ ساختار و کارکرد، درونی است. او با مطالعهٔ گفتار درونی که در تیرس مشاهدهٔ مستقیم و آزمایشگری قرار دارد، توانست گرایش‌های کلی رشد آن را روشن سازد. و نیز با بررسی این گرایش‌ها در مراحل انتقال، به نتایجی دربارهٔ ماهیت گفتار درونی، دست یابد.

این روش بینش‌مندانانه، در چندین آزمایش به کار گرفته شد. ویگوتسکی در این آزمایش‌ها مشخصاتی برای گفتار درونی قایل شد و گفت:

۱- گفتار درونی، از ماهیتی کاملاً گزاره‌ای برخوردار است. «گفتار درونی از لحاظ روان‌شناختی، فقط گزاره را شامل می‌شود»، «موضوع استدلال درونی ما همیشه در افکار ما حضور دارد»، و به‌طور ضمنی، درک می‌شود (۱۹۶۵، صص، ۳۶۵، ۳۶۴).

۲- جنبهٔ آوایی آن، کاهش پیدا می‌کند. «در گفتار درونی ضرورتی ندارد که ما کلمه‌ای را به‌طور کامل تلفظ کنیم. از طریق قصد درونی است که در می‌یابیم چه کلمه‌ای باید بگوییم... به بیان دقیق‌تر، گفتار درونی تقریباً بدون کلمه، صورت می‌گیرد» (۱۹۶۵، ص ۳۶۸)

۳- گفتار درونی، ساختار معنای خاص خود را داراست. ویگوتسکی ساختار معنایی گفتار درونی را دارای خصوصیت‌های زیر می‌داند:

1. egocentric speech.

(الف) مضمون بر معنی تسلط دارد.

(ب) واحدهای معنایی آن، به هم پیوسته است.

(ج) «مضمون» دارای جوشش و سیلان است.

(د) سبک و بیان مخصوص خود را داراست.

اینک بیشتر توضیح می‌دهیم: ویگوتسکی با توجه به تمایزی که پل هان^۱ بین مضمون و معنی قایل است، می‌گوید: «معنی لغوی هر کلمه‌ای چیزی بیش از قطعه سنگی از بنای عظیم مضمون نیست و این معنی، چیزی بیش از قابلیت‌هایی که به انحاء مختلف در گفتار تحقق می‌یابد، به شمار نمی‌رود.» (۱۹۵۶، ص ۳۶۹، ۳۷۰). او تفاوت بین مضمون و معنی کلمه را با استفاده از مثالی، روشن می‌کند. بدین منظور، کلمه «پوپ لیاشی» (برو و برقص) را از قصه کریلوف^۲ تحت عنوان «سنجاقک و مورچه»^۳ مثال می‌زند. کلمه در یک کار هنری، بافت جمله، پاراگراف، کتاب، متن و در واقع کل آثار هنرمند را در خود جذب می‌کند. و در گفتار روزمره نیز کلمه، بافت موقعیت، کل فعالیت و شخصیت گوینده را در خود جذب می‌کند (شنونده از بعضی جهات وارد مضمون گوینده می‌شود و از جهاتی دیگر، مضمون خود را بر آن می‌افزاید). بنابراین ویگوتسکی مضمون اختصاصی، متغیّر و از لحاظی، ناکارانمند را در تقابل با معنی کلی، پایدار و کرانمند قرار می‌دهد.^(۵)

سایر مختصات گفتار با اصل مضمونی معنی‌شناسی، در ارتباط قرار می‌گیرد. همپوندی - که شیوه‌ای است برای پدید آوردن کلمات مشخص و مرکب به منظور بیان مفاهیم پیچیده - مضمون را قادر می‌سازد تا اثر خود را ظاهر گرداند. «مضامین کلمات مختلف درهم نفوذ پیدا می‌کنند - یعنی درهم تأثیر می‌گذارند - به نحوی که مضامین اولیه در درون مضامین بعدی قرار می‌گیرند و تغییراتی را در آن‌ها ایجاد می‌کنند» (۱۹۵۶، ص ۳۷۲). به همین سبب، «در گفتار درونی... هر کلمه واحدی... سرشار از مضمون می‌شود» (۱۹۶۵، ص ۳۷۳).

و بالاخره آخرین مشخصه گفتار درونی یعنی ماهیت اصطلاحی آن، با تغییر در معنی گفتار درونی، ارتباط دارد. «هر کلمه‌ای که در گفتار درونی به کار گرفته می‌شود. به تدریج خصوصیت‌های ظریف دیگری پیدا می‌کند: این خصوصیت‌ها به تدریج درهم می‌آمیزند و به صورت معنی جدید کلمه، درمی‌آیند. این معانی، همیشه معانی فردی‌اند و فقط در گفتار درونی که پراز اصطلاحات و عناصر حذفی و ناتمام است، قابل درک‌اند.» (۱۹۶۵، ص ۳۷۴).

1. Paulhan.

2. Krylov.

3. The dragonfly and the ant.

با توجه به این مشخصات گفتار درونی، معلوم می‌شود که «انتقال از گفتار درونی به گفتار بیرونی، صرفاً آوایی کردن گفتار درونی نیست، بلکه بازسازی آن است: یعنی گفتار در نحو مخصوص ساختار معنایی و آوایی زبان درونی و تبدیل آن به صورتی مناسب برای گفتار بیرونی» (۱۹۶۵-، ص ۳۷۵، تأکید از آخوتینا). با تحلیل این سطح معنایی زیرساخت گفتار، معلوم می‌شود که این بازسازی و این گفتار پویا با عبور از گفتار کاملاً گزاره‌ای، باید جای خود را به ساختارهای نحو روان‌شناختی با نهادی آشکار - و نه ضمنی - بدهد.

گفتار درونی به علت برخورداری از این سیمایه‌های ساختاری، اگرچه گفتار به حساب می‌آید یعنی «اندیشه در ارتباط با کلمات است»، اما نوعی گفتار است که در آن کلمه، با معنی ثابت آن به قدری ناپایدار و بی‌شکل است که گویی تحت نفوذ اندیشه قرار دارد. «در گفتار درونی کلمات به محض آنکه اندیشه را پدید آوردند» از بین می‌روند. «گفتار درونی، پدیده‌ای پویا، ناپایدار و متغیر است که بین کلمه و اندیشه - دو قطبی که کم و بیش پایدارند و اجزای کم و بیش مشخص اندیشه کلامی را تشکیل می‌دهند - در نوسان است. بنابراین ماهیت و جایگاه واقعی آن، فقط پس از بررسی سطح بعدی اندیشه کلامی، سطحی که هنوز درونی‌تر از گفتار درونی است - یعنی سطح خود اندیشه - روشن می‌شود.» (۱۹۵۶، ص ۳۷۶).

ویگوتسکی در توصیف این سطح از وحدت اندیشه کلامی، اشاره می‌کند که «هراندیشه در صدد متصل کردن چیزی به چیز دیگر است. دارای حرکت، جریان و رشد است - خلاصه آن که کارکردی را برعهده دارد و مسئله‌ای را حل می‌کند. این جریان و حرکت اندیشه با پدیدایی همزمان گفتار، همراه نیست» (۱۹۵۶، ض ۳۷۶).

کلمه باید این حرکت اندیشه را متوقف گرداند. «هراندیشه‌ای، همیشه یک کل است و از لحاظ گستره و امتداد، بسیار وسیع‌تر از کلمه‌ای واحد است. گوینده غالباً چند دقیقه صرف می‌کند. تا اندیشه‌ای را آشکار گرداند. در ذهن او، کل اندیشه یک‌باره حاضر می‌شود. اما در گفتار باید به تدریج و گام به گام، شکل بگیرد» (۱۹۶۵، ص ۳۷۸، تأکید از آخوتینا). یعنی این که اندیشه نه تنها از لحاظ حرکت، با کلمه فرق می‌کند بلکه از جهت گستره، تمامیت و همزمانی نیز با آن متفاوت است. ویگوتسکی، اندیشه را به ابر معلقی تشبیه می‌کند که رگباری از کلمات از آن فرو می‌ریزند.

به عنوان دلیلی بر تفاوت بین اندیشه و کلمه، این نکته را می‌توان ذکر کرد که گاه

پیدا کردن کلمه‌ای برای بیان اندیشه، دشوار است و یا پیدا کردن کلمه‌ای که با اندیشه‌ای «تناسب» داشته باشد، مشکل است. در این مورد، شخص شروع می‌کند به تفکر، اما نمی‌تواند اندیشه خود را دنبال نماید. فکر، راکد می‌ماند. شخص نمی‌تواند به اندیشه خود دسترسی پیدا کند: یعنی قادر به انتقال آن به وسیله معنای کلمه نیست. بنابراین جای تعجب نیست که این فرآیند واسطه‌مندی^۱، ضروری‌ترین جنبه اندیشه کلامی باشد.^(۶)

ابتدا این معنای واسطه‌مند، از کمترین وضوح و تمایز برخوردار است (مضمون). و بعد پایدارتر و کلی‌تر می‌شود (معنای کلمه به مفهوم باریک آن).^(۷)

اما اندیشه، آخرین سطح اندیشه کلامی نیست. آخرین و عمیق‌ترین سطح اندیشه کلامی، انگیزه است. چنان که ویگوتسکی می‌گوید: «هراندیشه‌ای به وسیله اندیشه دیگر، به وجود نمی‌آید، بلکه به وسیله انگیزش یعنی امیال و نیازهای ما، علاقه‌ها و تکانه‌های ما و عواطف و هیجان‌های ما پدید می‌آید. درک راستین و کامل اندیشه فرد دیگر، فقط در صورتی امکان‌پذیر است که بتوانیم اساس واقعی و عاطفی - ارادی^۲ آن را بفهمیم» (۱۹۶۵، ص ۳۷۹).

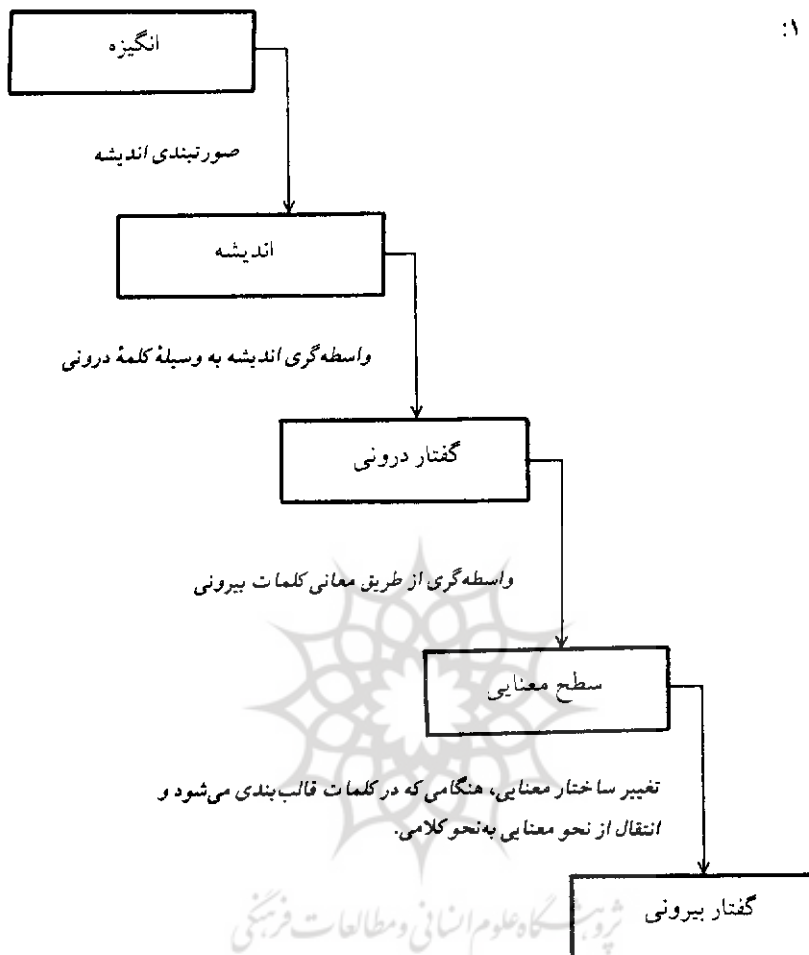
در قسمت زیر نقل قولی از ویگوتسکی (۱۹۶۵، ص ۸۱ - ۳۸۱) آورده می‌شود. در این نقل قول او از بررسی سطوح درونی تفکر کلامی چنین نتیجه می‌گیرد:

اینک به انتهای تجزیه و تحلیل خود رسیده‌ایم. نتایج را بررسی می‌کنیم. اندیشه کلامی به نظر ما یک پدیده پیچیده و پویاست و ارتباط بین اندیشه و کلمه درون آن، حرکتی است که در یک رشته سطوح، صورت می‌پذیرد. ما در تجزیه و تحلیل خود این فرآیند را از بیرونی‌ترین سطح تا درونی‌ترین سطح، پی‌گیری کردیم. در واقعیت، تکوین اندیشه کلامی، جریان مخالف آن را طی می‌کند: از انگیزه که اندیشه‌ای را پدید می‌آورد آغاز می‌شود. و بعد به صورت بندی اندیشه می‌رسد - ابتدا در قالب گفتار درونی، بعد در قالب معنی کلمات و بالأخره در قالب کلمات.

این فرآیند را می‌توان به صورت طرحواره، به شکل زیر نشان داد (به نمودار ۱ مراجعه شود).

1. mediation.

2. affective - volitional.



بنابراین برحسب نظر ویگوتسکی، هراندیشه‌ای به وسیله تعارضی^۱ پدید می‌آید: و از طریق مربوط ساختن چیزی به چیز دیگر، مسئله‌ای را حل می‌کند. شرایط این مسئله که از طریق فعالیت قبلی فرد، آمادگی‌های عاطفی-ارادی و به‌طور کلی شخصیت او، مشخص می‌شود، موقعیت درونی را تعیین می‌کند. برای پیدا کردن راه‌حل و از بین بردن تعارض، باید حداقل یکی از اجزای موقعیت، مورد بازاندیشی^۲ قرار گیرد و همخوانی‌های جدیدی تشکیل شود. در این صورت، موقعیت به‌طور کلی به ذهن فرد منتقل می‌شود و «تصویری از

1. conflict.

2. rethinking.

نتیجه» پدید می‌آید. و از آنجا که موقعیت درونی، کُل فرد را در خود جذب می‌کند، بنابراین همیشه کاملاً منحصر به فرد و از لحاظ ذهنی مشخص است. و چون این ویژگی (مشخص بودگی) نامحدود است، پس موقعیت، همیشه با درجه‌ای از عدم تعیین درباره آن، همراه است. در تعریف کُل موقعیت، آنچه «جدید» است و یا آنچه در حل تعارض موقعیتی، خود را آشکار می‌گرداند، مورد تأکید قرار می‌گیرد. عنصر «جدید»ی که در موقعیت، نقش برجسته‌ای پیدا کرده است، اهمیت و معنای مستقیمی دارد و بنابراین می‌تواند مورد نام‌گذاری قرار گیرد. این برگزینی به صورت «نام» موقعیت به عنوان یک کُل درمی‌آید: یعنی موقعیت یا نهاد تلویحی، نخستین گزاره‌ای را در اختیار دارد که برای بازنمایی آن به صورت یک کُل، به کار می‌آید. بنابراین، معنای زبان‌شناختی که برای قالب‌بندی اندیشه، انتخاب می‌شود، موقعیت را در خود جذب می‌کند و به صورت معنای موقعیتی یعنی مضمون درمی‌آید. بدین ترتیب، معنی، قادر می‌شود محتوایی را منتقل سازد که از محدوده آن بسی فراتر می‌رود. این تعارض جدید که اینک کلامی شده است، با پیدایش گفتار، حل می‌شود.

این کار، از طریق مقایسه محتوای تحریف‌یافته (یا تغییر یافته) مضمونی معنی با معانی عینی زبان شناختی، صورت می‌پذیرد. این فرآیند بازاندیشی است که در آن، عنصر «نو» پس از نام‌گذاری شدن، به چیزی «کهنه» تبدیل می‌شود و به نوبه خود در معرض تفکیک‌یافتگی و نام‌گذاری قرار می‌گیرد. معنایی که بر مبنای موقعیت، تغییر شکل داده است - یعنی مضمون - از محدودیت‌های موقعیت، آزاد می‌شود. این کار از طریق کشف ترکیب‌ها و ساختارهای جدید معانی، صورت می‌پذیرد. ترکیب معانی نیز دوباره به نوبه خود، تغییرات و تحریفاتی در معانی واژگان ایستا ایجاد می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا اندیشه زنده و فعلی را بیان کنند. این حرکت به سمت یک مرزبندی، به موقعیتی می‌انجامد که در آن، همه محتوای اولیه که نخستین کلمه درونی معرف آن بود کاملاً تحلیل می‌رود و در ساختار معانی عینی، ادغام می‌شود. و خود این کلمه، صرفاً به صورت یک رابط در می‌آید و یا مرکز ثقلی که چندین گزاره در ترتیب‌های مختلف برگرد آن، جمع می‌شوند. بنابراین، گفتار درونی مسئول رشد گزاره‌ای تمامیت و انسجام هرگفته است، صرف‌نظر از این که آن گفته از لحاظ دامنه چقدر وسیع باشد.

با توجه به این توصیف مرحله گفتار درونی، معلوم می‌شود که در این مرحله، هر دو دوره در ساختار گفته - که در آن کلمات درونی کارکرد دارند - ترکیب می‌شوند. یعنی دوره انتقال از اندیشه به سطح گفتار درونی و دوره انتقال از این سطح به سطح معنایی.

در هر دو دوره، معنی گفته‌ای که قرار است بیان شود، هنوز در فرآیند ساخته شدن است: فرآیندی که در انتقال به سطح معنایی، به اوج خود می‌رسد. گوینده، در این نقطه با ساختارهای معنایی عینی، سروکار دارد. ویگوتسکی این ساختارها را ساختارهای معنایی نام می‌نهد. این ساختارها بر طبق قواعد نحو روان‌شناختی یا نحو اندیشه، ساخته و پرداخته می‌شوند.^(۸)

انتقال از سطح معنایی به گفتار بیرونی، مستلزم فرآیند «تغییر در ساختار مضمون آن‌گونه که در کلمات تجسم می‌یابد» و مخصوصاً چیزی است که برای هدف ما مهم است - انتقال از نحو معنایی به نحو کلامی» (ویگوتسکی، ۱۹۵۶، ص ۳۳۵).

اما چرا ویگوتسکی ضرورت انتقال از نحو معنایی به نحو کلامی را مورد توجه قرار داد؟ درک این نکته برای ما مهم است. علت بررسی آرای ویگوتسکی این بود تا بتوانیم به یک سؤال پاسخ دهیم: گفتار درونی در فرآیند تولید گفتار، چه جایگاهی به خود اختصاص می‌دهد و نقش آن در شکل‌گیری دستوری یک گفته چیست؟ پاسخ به این سؤال را در این نظر ویگوتسکی می‌یابیم که «دو فرآیند شکل‌گیری نحوی وجود دارد، یکی برای آفرینش نحو مضمون و دیگری برای ایجاد نحو مربوط به گفتار بیرونی». اولی با قواعد مربوط به گسترش مضمون سروکار دارد و نتیجه نهایی آن، ساختارهای معنایی است با نهادها و گزاره‌های مربوط به مرحله معنایی. اما دومی یعنی گفتار بیرونی، تحت تسلط قواعد زبان اختصاصی گوینده قرار دارد و برحسب این قواعد است که ساختارهای معنایی به‌رو ساخت‌هایی با دستور درست، تبدیل می‌شوند.

پیش از آن‌که دانش خود درباره زبان پریشی را در پرتو این مفاهیم مورد تفسیر قرار دهیم، بهتر است برخی از مفاهیم متداول در روان‌شناسی زبان و زبان‌شناسی را درباره ساز و کارهای زبان مرور بکنیم و ببینیم که ارتباط این مفاهیم با آرای ویگوتسکی چگونه است.

نگرش ویگوتسکی و مدل‌های معاصر درباره تولید گفتار

ذکر این نکته مهم است که مدل‌های معاصر درباره تولید گفتار از بسیاری جهات، مشابه مدلی است که ویگوتسکی در سال ۱۹۳۴ ارائه داد. دو جنبه از مهم‌ترین جنبه‌های این شباهت را در زیر برمی‌شماریم:

۱- این که دو نوع نحو وجود دارد - نحو مضمونی و نحو مربوط به گفتار بیرونی (ویگوتسکی ۱۹۶۸، ص، ۱۸۸)؛ و ۲- و این نظر که گفتار درونی دارای ساختار معنایی

خاصی است که با ساختار بیرونی، فرق دارد.

این انگاره‌ها که به طرز گسترده به وسیله زبان‌شناسان معاصر به کار رفته است، از روان‌شناسی به عاریت گرفته نشده است. چامسکی^۱ (۱۹۶۷) نخستین کسی بود که این انگاره را که هر جمله‌ای دارای دو سطح سازمان‌بندی نحوی است، مطرح کرد. چامسکی در جستجو برای مدلی که بتواند جمله‌هایی با ساخت دستوری درست را تولید کند، به این نتیجه رسید که چنین مدلی باید بر اساس اصل گشتاری^۲ استوار باشد. بنابراین تولید ساختار نحو، شامل دو مرحله خواهد بود. ابتدا ژرف‌ساخت جمله، تشکیل می‌شود و در طی آن مهمترین و عمیقترین مختصات نحوی جمله، تعیین می‌گردد. و بعد، این ساختارها به وسیله قواعد و گشتارهایی خاص به روساخت، تبدیل می‌شوند. روساخت، مختصات نحوی ظاهری جمله را منعکس می‌سازد.

جرج میلر^۳ روان‌شناس آمریکایی فرضیه‌ای درباره «واقعیت روان‌شناختی» مدل چامسکی ارائه داد. نتایج آزمایش‌های نخست (که میلر انجام داد)، به عنوان اثبات واقعیت این گشتارها تعبیر شد. اما وقتی رویکرد دقیق‌تری برای تعبیر این آزمایش‌های اولیه و آزمایش‌های بعدی انتخاب شد، محققان به نتیجه جدیدی رسیدند. آنان مجبور شدند بپذیرند که اگرچه این آزمایش‌ها واقعیت مدل گشتاری را نفی نکردند ولی این نکته را روشن ساختند که این مدل نمی‌تواند کلیه واقعیت‌های قابل مشاهده تجربی را توضیح دهد و نیاز به عوامل تبیینی بیشتری وجود دارد (مانند عامل برگشت‌پذیری که به وسیله دن اسلوبین^۴ مطرح شده است).^(۹)

۱. ا. لئون‌تی‌یف^۵ روان‌شناس زبان «شوروی»، در تجزیه و تحلیل خود از مطالعاتی که در اثبات مدل گشتاری و سایر مدل‌ها (مانند مدل آزگود^۶ و مدل مؤلفه‌ای بی‌واسطه^۷) صورت گرفته‌اند، به این نتیجه رسید که می‌توان اساساً همه این آزمایش‌ها را به آسانی در چارچوب مدل عمومی مبتنی بر برداشت ویگوتسکی از تولید گفتار، تفسیر کرد. لئون‌تی‌یف خاطر نشان کرد که داده‌های فراهم آمده به وسیله روان‌شناسان زبان را در صورتی می‌توان تبیین کرد که در مدل تولید گفتاری، مرحله‌ای از سازمان‌بندی پیش دستوری - مطابق با مرحله گفتار درونی در نظریه ویگوتسکی - گنجانده شده باشد. به علاوه منظور کردن این

1. Chomsky.

2. transformation.

3. George Miller.

4. Dan Slobin.

5. A.A.Leontiev.

6. Osgood.

7. immediate constituent model.

مرحله، می‌تواند مفاهیم نظری مربوط به ساز و کارهای فعالیت ارادی را - که در طی چند دهه گذشته از کار روان‌شناسان و فیزیولوژیست‌های شوروی و خارجی مایه گرفته است - از اساسی واقعی برخوردار گرداند.

۱. ا. لئون‌تی‌یف با پی‌گیری خط استدلال این دانشمندان - که برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از: ن. لئون‌تی‌یف^۱، ن. ا. برنشتاین^۲، پ. ک. آنوخین^۳، ج. میلر^۴، ای. گالانتر^۵، وک. پریبرم^۶ - بیان کلامی را به عنوان عمل گفتاری^۷ در سطح تجزیه و تحلیل وسیع‌تر فعالیت^۸ (دیاتل‌نوست) می‌نگرد و معتقد است که هریان کلامی دارای مشخصاتی مانند انگیزش، هدفمندی، ساختار سه‌مرحله‌ای (صورتبندی طرح، اجرای طرح و مقایسه نتیجه با طرح اولیه) و سازمان‌بندی سلسله‌مراتبی است. بنابراین، هر عمل گفتاری انگیزه‌دار و هدفمند، شامل برنامه‌ریزی، اجرای برنامه و مقایسه برنامه با نتایج می‌شود. با این نوع عمل گفتاری، می‌توان بین جنبه درونی (که به وسیله هدف عمل، تعیین می‌گردد) و جنبه عملکردی^۸ آن (که به وسیله شرایط عمل، تعیین می‌شود) تمایز قایل شد. جنبه درونی عمل گفتاری (و یا هر عمل دیگری) چیزی است که برنامه‌ریزی می‌شود. این برنامه، شامل جنبه‌هایی از عمل است که اجرای آن را کنترل می‌کند و در عین حال، مستقل از اجراست (مراجعه شود به ۱. ا. لئون‌تی‌یف، ۱۹۶۹ صص ۳-۱۵۱).

۱. ا. لئون‌تی‌یف مطرح کرد که «پدیده‌ای که غالباً به عنوان گفتار درونی و مقدم برگفته بیرونی نامیده می‌شود منطبق با مرحله‌ای است که ما آن را طرح (برنامه‌ریزی) هر عمل گفتاری می‌نامیم.» (لئون‌تی‌یف، ۱۹۶۹، ص ۲۲۱).

این مرحله که آن را ۱. ا. لئون‌تی‌یف برنامه‌ریزی درونی می‌نامد، جایگاهی محوری در ساختار عمل گفتاری دارد، این ساختار به‌طور طرحواره‌ای در نمودار ۲ نشان داده شده است.

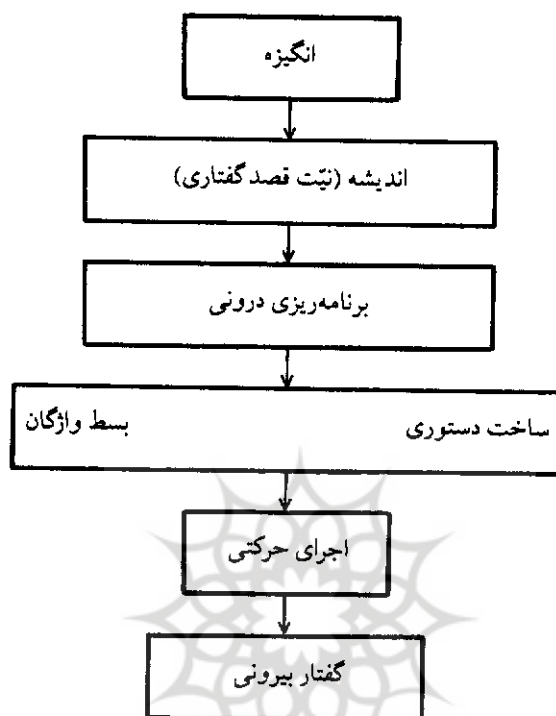
چنان که از این نمودار برمی‌آید، نخستین مرحله در تشکیل هر گفته یا هر کلامی، انگیزه است. انگیزه باعث به وجود آمدن، قصد یا نیت گفتاری می‌شود. «در این مرحله، گوینده تصویری از نتیجه دارد (جورج میلر و همکاران). اما هنوز طرحی از عملی که باید برای پدید آوردن این نتیجه انجام دهد، ندارد.» (لئون‌تی‌یف و ریابووا ۱۹۷۰، ص ۲۸).

1. A.N.Leontiev.
3. P. K.Anokhin.
5. K.Pribram.
7. activity.

2. N.A.Bernshtein.
4. E.Galanter.
6. speech act.
8. operational.

مرحله بعدی، برنامه درونی است. در کتاب مزبور گفته شده است که این مرحله با

نمودار ۲:



مرحله «بیان فکر در کلمه‌ای درونی» از دیدگاه ویگوتسکی، انطباق دارد. در این مرحله، قصد گفتاری از طریق رمز مضمون‌های شخصی (برحسب تعریف لئون‌تی‌یف) منتقل می‌شود^(۱۰) که به شکل واحدهای رمزی ذهنی («رمزگانی تصاویر و طرحواره‌ها»، ن. آی. زین‌کین^(۱۱)) تبلور می‌یابد. البته این واحدها از درونی‌سازی اعمال عینی و بیرونی حاصل آمده‌اند.

۱.۱. لئون‌تی‌یف در توصیف تفصیلی مشخصات این مرحله، می‌گوید که برنامه، محتوای یک کُل کلامی کامل و نیز تک‌تک گفته‌ها را تعیین می‌کند. نتیجه برنامه‌ریزی، نظامی از بیان گزاره‌ای است که در گفتار درونی، رمزگردانی می‌شود. بیان گزاره‌ای، روساخت برنامه،

1. Zhinkin.

یعنی برنامه کلام در شرف تکوین، در برگیرنده عوامل همبسته اجزای اصلی کلام یعنی نهاد (فاعل)، مفعول و گزاره است. این اجزا به وسیله محتوا و مضمون، به هم پیوند می خورند.

لئون تی یف در تفسیر این پیوند، به مفهوم نحو روان شناختی ویگوتسکی تکیه دارد و معتقد است که نحو برنامه درونی، عملاً چگونگی ترکیب جمله را تعیین می کند.

در تشکیل بیان کلامی، برنامه ریزی درونی نه تنها محتوای معنایی را بسط می دهد (کارکرد طرح ریزی)، بلکه برعکس آن را نیز انجام می دهد. یعنی نظام معنایی زبانی را به صورت یک طرحواره درونی، متراکم می کند. برای مقایسه نتیجه عمل گفتاری با هدف مربوط به آن، این کارکرد، ضرورت دارد. این برنامه، به عنوان اساسی برای بسط واژگانی - دستوری و برای مقایسه و نیز وسیله ای برای تعیین محتوای قبلی و بعدی گفته، به کار می رود. برای رسیدن به همه این هدف ها، برنامه باید نگه داری شود (حافظه).

برنامه ریزی درونی در ادراک گفتاری نیز به همین روال شرکت می کند (با نقش قبض و بسط خود که این جا به طور معکوس عمل می کند).

۱.۱. لئون تی یف در بحث خود درباره مرحله بعدی (بسط واژگانی دستوری) می گوید که سازوکارهای مسئول در ایجاد ساخت نحوی از یک سوی و «پرسازی یا محتوای» واژگانی از سوی دیگر، کاملاً متفاوتند.

در حالی که ساز و کار اولی، ساختاری است (مدل زایش دستوری هرگفته ای مسلماً مدل مارکوفی^۱ نیست)، ساز و کار دومی، اساساً احتمال گرایانه است و براساس اصل تجمع خطی خاصی، عمل می کند. خودکنشی^۲ روان شناختی هریک از این ساز و کارها مخصوصاً به وسیله هاوز^۳ نشان داده شده است (۱.۱. لئون تی یف، ۱۹۶۹، ص ۲۶۷).

این مکانیسم ها با هم کار می کنند و به بسط واژگانی - دستوری برنامه، می انجامند. به دنبال این مرحله، مرحله اجرای حرکتی قرار می گیرد. بدین ترتیب، تفسیر امروزی مفهوم ویگوتسکی از روان شناسی زبان را دیدیم. در عین حال زمانی که این پژوهش روان شناسی زبان انجام می گرفت، در حوزه زبان شناسی نیز کارهایی صورت می گرفت تا درک نقادانه ای از نظریه چامسکی، حاصل شود. مدل نحوی چامسکی عمدتاً بدین سبب که نتوانسته است مسایل معنی شناختی را ملحوظ بدارد، مورد انتقاد قرار گرفته است. بازبینی هایی که در آن به عمل آمده است معطوف به ایجاد مدل هایی است که

1. Markov model.

2. autonomy.

3. D.Howes.

معنی‌شناسی را در گفته‌ها دخالت دهد.

در این تحقیق مخصوصاً پژوهش درباره ترجمه ماشینی، مفاهیم مربوط به ماهیت معنی‌شناختی ژرف ساخت و این که ژرف ساخت دارای مشخصاتی منحصر به فرد است، مطرح شده و توسعه یافته‌اند (ژول کوفسکی^۱ و مل چوک^۲، ۱۹۶۹، ۱۹۶۷، ۱۹۶۵؛ کاتس نلسون^۳، ۱۹۷۲؛ گاک^۴ ۱۹۶۹، ۱۹۶۸؛ فیل مور^۵، ۱۹۶۹؛ چیف^۶، ۱۹۷۰؛ لیکاف^۷، ۱۹۷۱).

درمی‌یابیم که روان‌شناسی و زبان‌شناسی، اگرچه راه‌های جداگانه خود را طی کرده‌اند، به‌نگرش مشترکی رسیده‌اند: یعنی این که شکل‌گیری هرگفته‌ای، در سطوح مختلفی صورت می‌گیرد. هرکدام از آن سطوح، «واژگان» مخصوص خود را داراست و نیز دارای قواعد مخصوص خود برای وصل کردن مواد واژگانی است: یعنی نحو خود را داراست. بنابراین، مفهوم ویگوتسکی از دو نوع نحو با مفاهیم جدید ساختار فرایند‌گفتاری، همخوانی دارد.

صورت‌بندی فرضیه‌هایی برای پژوهش‌های تجربی

بررسی وضع فعلی نظریه فعالیت‌گفتاری، ما را به این نگرش رسانیده است که هر عمل گفتاری، ساختاری پیچیده و چند مرحله‌ای دارد. به تبعیت از ویگوتسکی و لئون‌تی‌یف، فرض را بر آن نهادیم که در ساختار هرگفته‌ای (کلامی) دو جنبه باید تمیز داده شود: برنامه‌ریزی درونی و ساخت‌یابی دستوری. اولی ساختار معنایی گفته را فراهم می‌آورد و دومی ساختار دستوری آن را.

این تفاوت را باید در تحلیل اختلال‌های گفتاری نیز در نظر گرفت. بنابراین دو فرضیه، مطرح می‌شود:

۱- اختلال در پویایی زبان^۸، دو نوع اساساً متفاوت را دربرمی‌گیرد: اولی بر اثر اختلالی در شکل‌گیری طرحواره روان‌شناختی یک گفته پدید می‌آید (برنامه‌ریزی درونی)، و دومی بر اثر اختلالی در ساخت‌یابی دستوری.

۲- هر دو نوع این اختلال با زبان‌پریشی حرکتی وایران، فرق دارد - که در آن در

1. Zholkovskii.
3. Katsnel,son.
5. Fillmore.
7. Lakoff.

2. Mel, chuk.
4. Gak.
6. Chafe.
8. dynamic aphasia.

سازمان‌بندی حرکتی عمل‌گفتاری (یعنی یکی از عملکردهای کلام‌پردازی بیرونی) (۱۲) و نیز در ساخت‌یابی دستوری، اختلال ایجاد می‌شود.

۳- دستورپریشی‌های همراه با هردو نوع زبان‌پریشی، در یک چیز با هم مشترکند: اختلال در ساخت‌یابی دستوری.

تفاوت اساسی بین فرضیه‌های ما و نظر جاری درباره‌ی ساز و کارهای زیرساخت این نوع زبان‌پریشی، در آن است که مابین اختلال‌های مربوط به برنامه‌ریزی درونی و اختلال‌های ساخت‌یابی دستوری، فرق قایل می‌شویم. بنابراین، هدف اصلی بررسی ما بررسی این نکته بود که آیا ممکن است هریک از این عملکردها مستقل از دیگری، آسیب ببینند. فکر اصلی در این فرضیه این بود که اگر بتوانیم نشان دهیم که تبیین ما از ساز و کارهای زیرساخت این صور زبان‌پریشی درست است، در آن صورت تصور ما از ساز و کارهای زیرساخت تولید یک کلام نیز (که براساس آن فرضیه‌های ما شکل گرفته‌اند)، درست خواهد بود.

برای آزمون این فرضیه‌ها دو رویکرد را برگزیدیم: رویکرد نوروپسیکولوژیک و رویکرد روان‌شناسی زبان. رویکرد اولی لازم بود چون می‌بایست اشکال عملکردهایی را در هرکارکرد روان‌شناختی کامل، بررسی کنیم و برای این‌کار، تحلیل نوروپسیکولوژیک ضروری است چون روشهایی که لوریا برای پژوهش نوروپسیکولوژیک به‌وجود آورده است ما را قادر می‌سازد تا در هراختلالی، عملکردی را که بیش از همه آسیب دیده است، مشخص سازیم.

رویکرد دوم به‌این علت انتخاب شد چون در روان‌شناسی زبان، روش‌های دقیق و تفصیلی برای تحلیل متن پدید آمده است و اختلال در عملکردهایی مانند ساخت‌یابی دستوری و برنامه‌ریزی درونی، باید در متنی که گوینده پدید می‌آورد، خود را نشان دهد. این دو رویکرد را روان‌زبان‌شناختی و یا به‌عبارت دقیق‌تر پی‌زبان‌شناختی می‌نامیم، بدین اعتبار که نتایج تحلیل خود را برحسب این که آیا هنوز عملکردهای گفتاری خاصی سالم باقی مانده‌اند یا نه، تفسیر می‌کنیم.

ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده

یادداشت‌ها:

برای کسب اطلاعات بیشتر، مراجعه شود به قسمت بعدی. (منظور در اصل کتاب).

۲- این نظر را می‌توان در کتاب تسوت‌کووا و شگی (۱۹۶۹) نیز پیدا کرد.

۳- منظور از دوره، عبارت است از انتقال از سطحی به سطح دیگر.

۴- تفاوت بین این دو سطح در این واقعیت هم خود را نشان می‌دهد که آن‌ها به‌موازات هم در کودکان رشد پیدا نمی‌کنند. گفته‌های اولیهٔ کودک، جمله‌هایی تک‌کلمه‌ای است که در آن‌ها دو سطح، آمیخته هستند. اما از آن‌جا به‌بعد، در دو جهت متضاد رشد پیدا می‌کنند. گفتار بیرونی از جزء به کل، تکامل پیدا می‌کند؛ یعنی از کلمه به سمت جمله و از آن‌جا به سمت گفتار بسط‌یافته، حرکت می‌کند. «در رشد و تکامل جنبهٔ معنایی گفتار، کودک با جملهٔ کامل شروع می‌کند و بعدهاست که در واحدهای معنی - شناختی جداگانه و معنی کلمات خاص، تسلط پیدا می‌کند و شروع می‌کند به ایجاد تمایز در اندیشهٔ پراکنده و نامشخص خود که در جمله‌های تک‌کلمه‌ای بیان می‌شود و آن‌ها را به‌صورت چند معنی کلامی جداگانه و مربوط به هم درمی‌آورد». (۱۹۶۵، ص ۳۳۱).

۵- مراجعه شود به نظر پ. آ. فلورنسکی^۱. فلورنسکی بین شکل همگانی اجباری و بیرونی کلمه از یک سوی و شکل فردی و درونی آن، فرق قایل شد (فلورنسکی، ۱۹۳۷).

۶- این نظر دربارهٔ نقش واسطه‌مندی، ویگوتسکی را از مکتب وورنسبورگ^۲ که در آن به‌اندیشهٔ محض اهمیت داده می‌شود، جدا می‌سازد. ویگوتسکی می‌نویسد: «ارتباط مستقیم بین ذهن‌ها ناممکن است نه تنها به‌طور فیزیکی، بلکه از لحاظ روان‌شناختی نیز. این ارتباط فقط به‌طور غیرمستقیم امکان‌پذیر است. اندیشه ابتدا با یاد راه‌خود را به سمت معنی باز کند و بعد به سمت کلمه، حرکت کند.» (۱۹۵۶، ص ۳۷۹).

۷- ما در اینجا به تبعیت از ویگوتسکی اصطلاح «معنی» را به دو مفهوم به کار می‌گیریم. در حد وسیع، معنای کلمه در تقابل با جنبهٔ گفتار بیرونی کلمه قرار می‌گیرد و معنی و مضمون را در هم ادغام می‌کند (مراجعه شود به ویگوتسکی، ۱۹۶۵، ص ۳۶۹). به مفهوم باریک، معنی در تقابل با مضمون قرار می‌گیرد؛ یعنی معنایی که به‌طور ذهنی در آن تعریف ایجاد شده باشد. به جمله‌های ویگوتسکی توجه کنید: «گفتار درونی تا حد زیادی تفکر توأم با معنای خالص است» (۱۹۶۵، ص ۳۷۶).

۸- منظور ویگوتسکی از ساختار مضمون را نباید با مفهوم ساختار مضمون که در زبان‌شناسی معاصر به کار می‌رود، اشتباه کرد. اگر بخواهیم مفهوم زبان شناختی هماهنگ با ساختار روان‌شناختی مضمون پیدا کنیم، ژرف ساخت نحوی مدلی («متن» = مضمون)، از همه نزدیک‌تر خواهد بود...
۹- برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ نقد مدل گشتاری تولیدگفتار مراجعه شود به: ا. لئون‌تی‌یف، ۱۹۶۹، صص ۱۱۱-۹۹.

۱۰- ا. ن. لئون‌تی‌یف با وارد کردن اصطلاح «مضمون» ویگوتسکیایی در چارچوب نظری فعالیت، آن اصلاح را پالوده‌تر ساخته است. (مراجعه شود به: ا. ن. لئون‌تی‌یف، ۱۹۴۷، ۱۹۶۵، صص ۹۲-۲۸۶).
۱۱- به عبارت دیگر تأکید ن. لئون‌تی‌یف بر این است که مشخصات هر رمزی در محدودهٔ بسیار وسیعی قابل تغییر است: رمز ممکن است اشتقاقی از گفتار بیرونی به مفهوم ویگوتسکیایی باشد و یا رمز تصاویر و طرحواره‌های فرعی درونی باشد که ن. آ. ی. ژین‌کین (۱۹۶۰، ۱۹۶۴ و ۱۹۶۷) به‌طور تجربی کشف کرده است.

۱۲- انتخاب واجها براساس سیمایه‌های حسی - حرکتی، چیزی است که ما آن را عملکرد دوم

1. P.A.Florenskii.

2. Wurzburg.

منابع

- Anan'ev, B. G. (1960) [The clinical psychological analysis of the restoration of speech functions in motor aphasia]. In [*The psychology of sensory knowledge*]. Moscow.
- Chafe, W. L. (1970) *Meaning and the structure of language*. Chicago: University of Chicago Press.
- Chomsky, N. (1957) *Syntactic structures*. The Hague: Mouton.
- Fillmore, C. E. (1968) The case for case. In E. Bach & R. T. Harms (Eds.), *Universals in linguistic theory*. New York.
- Gak, V. G. (1968) [The correspondence between utterance structure and situational structure]. In *Psychological and psycholinguistic problems in the mastery of language*. Moscow: Moscow University Press.
- Gak, V. G. (1969) [The semantics of syntax]. In [*The invariant meanings and structure of the sentence*]. Moscow: "Nauka" Publishers.
- Kantsel'son, S. D. (1972) [*The typology of language and verbal thought*]. Leningrad.
- Lakoff, G. (1971) On generative semantics. In D. D Steinberg & L. A. Jakobovits (Eds.), *Semantics: An interdisciplinary reader in philosophy, linguistics, and psychology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leont'ev, A. A. (1969) [*Psycholinguistic units and the production of verbal utterances*].
- Leont'ev, A. A., & Ryabova, T. V. (1970) [Phases in the structure of the speech act and the nature of plans]. In [*Plans and models in speech*]. Moscow: Academy of Pedagogical Sciences Press.
- Leont'ev, A. N. (1947) [*Psychological problems in conscious learning processes*]. Moscow: Academy of Pedagogical Sciences Press.
- Leont'ev, A. N. (1965) [*Problems in the development of mind*]. Moscow.
- Luria, A. R. (1947) [*Traumatic aphasia*]. Moscow.
- Luria, A. R. (1962) [*Higher cortical functions in man and their disruption in local brain lesions*]. Moscow: Moscow University Press.
- Luria, A. R. (1963) [*The human brain and mental processes*]. Vol. 1. Moscow.
- Luria, A. R. (1965) [*The verbal system for the expression of relations* (Course

- in general psychology, lectures 41-46)]. Moscow (lithographed publication).
- Luria, A. R., & Tsvetkova, L. S. (1966) [Some neuropsychological mechanisms of speech production]. In [*A seminar on psycholinguistics*]. Moscow.
 - Luria, A. R., & Tsvetkovam L. s. (1967) [The disturbance of speech production with local brain lesions]. In [*Problems of linguistics*]. Moscow.
 - Luria, A. R., & Tsvetkova, L. S. (1968) [The neuropsychological analysis of the predicative structure of the utterance]. In [*The theory of speech activity*]. Moscow.
 - Sokolov, A. N. (1968) [*Inner speech and thought*]. Moscow.
 - Tsvetkova, L. S. (1968) [The neurolinguistic analysis of so called dynamic aphasia. Report 1. The study of disruption of the predicative function of speech in dynamic aphasia]. In [*Psychological Studies*]. Moscow: Moscow University Press.
 - Tsvetkova, L. S. (1969) [The disruption of oral speech processes in dynamic aphasia]. *Vop. Psikhol.*, 1969, No. 1.
 - Tsvetkova, L. S., & Shagi, Yu. (1969) [The study of inner speech disturbances in dynamic aphasia]. In [*Psychological studies*]. Moscow: Moscow University Press.
 - Vygotsky, L. S. (1934) [*Thought and language*]. Moscow.
 - Vygotsky, L. S. (1956). [*Selected psychological studies*]. Moscow.
 - Vygotsky, L. S. (1968) [The problem of consciousness]. In [*the psychology of grammar*]. Moscow.
 - Zhinkin, N. I. (1960) [*The study of inner speech with the central speech obstruction method*]. Moscow: Academy of Pedagogical Sciences Press. No. 113.
 - Zhinkin, N. I. (1964) [The encoding paths in inner speech]. *Bop. Yazykoznaviia*, 1964, No. 6.
 - Zhinkin, N. I. (1967) [The internal codes of language and the external codes of speech]. In *To honor Roman Jakobson*. The Hague.
 - Zholkovskii, A. K., & Mel'chuk, I. A. (1967) [On semantic synthesis]. In [*Problems of cybernetics*]. Moscow.
 - Zholkovskii, A. K., & Mel'chuk, I. A. (1969) [Toward constructing a "meaning \Leftrightarrow text" working model of language]. In [*Machine translation and applied linguistics*]. Moscow.